

گزیده آثار

جلد سوم

ویلهلم دیلتای

## تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی

ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی



## فهرست

- مقدمه مترجم ..... ۱۱
- پیشگفتار بر کل مجلدات ..... ۱۵
- یادداشت ویراستاران بر جلد سوم ..... ۱۹
- مقدمه بر جلد سوم ..... ۲۱
- بخش اول: پژوهش‌هایی در بنیان‌گذاری علوم انسانی ..... ۵۱
- پژوهش اول: شبکه ساختار روانی ..... ۵۳
- الف. کار، روش و طرح بنیان‌گذاری ..... ۵۵
۱. کار (وظیفه) ..... ۵۵
۲. کار نظریه شناخت ..... ۵۹
۳. روش بنیان‌گذاری در این جا ..... ۶۰
۴. مبدأ توصیف فرایندهای شکل‌گیری شناخت ..... ۶۲
۵. جایگاه این توصیف در نظام بنیان‌گذاری ..... ۶۶
- ب. مفاهیم ابتدایی توصیفی ..... ۶۸
۱. ساختار روانی ..... ۶۸

۲. درک ساختار روانی ..... ۷۴
۳. واحدهای ساختاری ..... ۷۶
۴. شبکه ساختاری ..... ۸۰
۵. انواع نسبت ساختاری ..... ۸۱
- پژوهش دوم: شبکه ساختاری معرفت ..... ۸۳
- الف. درک برون ذهنی ..... ۸۳
۱. تحدید درک برون ذهنی ..... ۸۳
۲. نسبت بین تجربه زیسته و متعلق روانی ..... ۸۵
۳. نسبت بین نگرش (شهود) و متعلقات حسی ..... ۹۵
۴. ساختار تجربه های زیسته ادراک ..... ۹۹
۵. تجربه های زیسته ادراک به عنوان وحدت های ساختاری
- و نسبت های درونی آنها با یکدیگر ..... ۱۰۰
- ب. دارایی برون ذهنی ..... ۱۱۲
۱. احساس ..... ۱۱۲
۲. اراده ..... ۱۳۵
- قطعه اول ..... ۱۳۵
- قطعه دوم ..... ۱۴۳
- پژوهش سوم: تعیین حدود علوم انسانی (پیش نویس سوم) ..... ۱۴۸
- بخش دوم: شکل جهان تاریخی در علوم انسانی ..... ۱۵۷
۱. تعیین حدود علوم انسانی ..... ۱۵۹
۲. حالت های گوناگون شکل علوم طبیعی و علوم انسانی ..... ۱۷۲
- جهت گیری تاریخی ..... ۱۷۲
۳. نظریه های عمومی در باره نظام علوم انسانی ..... ۲۱۶
- بخش اول: درک برون ذهنی ..... ۲۱۷
- بخش دوم: ساختار علوم انسانی ..... ۲۲۹
- فصل اول: زندگی و علوم انسانی ..... ۲۳۰
- فصل دوم: شیوه های ارائه جهان روح بشری ..... ۲۴۱
- فصل سوم: عینیت یافتگی های زندگی ..... ۲۵۱
- فصل چهارم: جهان روح بشر به عنوان یک شبکه مولد ..... ۲۶۰
- بخش سوم: طرح استمرار شکل جهان تاریخی در علوم انسانی ..... ۳۱۱
- پیش نویس های مربوط به نقد عقل تاریخی ..... ۳۱۳
- قسمت اول: تجربه زیسته، تعبیر و فهم ..... ۳۱۳
- الف. تجربه زیسته و شرح حال خودنوشت (خودزیست نگاری) ..... ۳۱۳
- ب. فهم کردن اشخاص دیگر و تجلیات زندگی آنها ..... ۳۳۳
- ضمائم ..... ۳۵۴
- ج. مقولات زندگی ..... ۳۶۵
- د. زیست نگاری (شرح حال) ..... ۳۹۱
- قسمت دوم: شناخت مفهومی شبکه تاریخ کلی ..... ۴۰۰
- مقدمه ..... ۴۰۰
- اولین طرح استمرار شکل جهان تاریخی در علوم انسانی ..... ۴۰۳
- طرح دومی در باب استمرار شکل جهان تاریخی در علوم انسانی ..... ۴۳۸
- بخش چهارم: ضمیمه ..... ۴۶۱
۱. تکمله هایی بر مطالعات مربوط به بنیادگذاری علوم انسانی ..... ۴۶۳

در باب نظریه معرفت ..... ۴۶۳

۱. وظیفه ..... ۴۶۳

تعیین حدود علوم انسانی ..... ۴۷۶

اولین پیش نویس پژوهش سوم ..... ۴۷۶

وظیفه ..... ۴۷۶

پیش نویس دوم پژوهش سوم ..... ۴۸۵

فصل اول: وظیفه ..... ۴۸۵

فصل دوم: در علوم انسانی شناخت مفهومی چگونه ممکن است؟ ..... ۴۹۵

دنباله فصل اول و تکمله‌هایی بر آن ..... ۵۰۱

۲. اضافاتی بر تشکل جهان تاریخی ..... ۵۰۳

۱. نظام منطقی در علوم انسانی ..... ۵۰۳

ساختار روانی ..... ۵۰۳

۲. قطعاتی در نظریه ساختار ..... ۵۱۴

حیات روانی ..... ۵۱۴

ساختار ..... ۵۱۴

جهان خارج ..... ۵۱۵

۳. مسئله معرفت‌شناختی ..... ۵۱۵

مسئله معرفت‌شناختی علوم انسانی ..... ۵۱۵

کانت و فیخته ..... ۵۱۷

غلبه بر تعالی فاعلیت ..... ۵۱۷

۴. روشنگری به عنوان یک نمونه ..... ۵۱۹

ساختار عصر روشنگری ..... ۵۱۹

حیات سیاسی در عصر روشنگری ..... ۵۲۴

موسیقی عصر روشنگری ..... ۵۲۸

پاراسمنشی ..... ۵۲۹

۵. رشد تاریخی ..... ۵۳۴

نمایه اشخاص ..... ۵۳۷

نمایه موضوعی ..... ۵۴۱

## پژوهش اول

### شبکه ساختار روانی<sup>۱</sup>

۳

علوم انسانی تشکیل شبکه‌ای از شناخت می‌دهند که می‌کوشد به شناخت مفهومی<sup>۲</sup> عیناً کاربردی و معتبر از پیوستگی درونی تجربه‌های زیسته در جهان انسانی - تاریخی - اجتماعی دست یابد. تاریخ علوم انسانی حاکی از مبارزه پیگیر با مشکلاتی است که در این جا با آن مواجه است. این مشکلات به تدریج و به صورت محدود رفع شده‌اند؛ پژوهش، گرچه تنها از فاصله دور، به این هدف روی می‌کند، هدفی که پیوسته همه دانشمندان حقیقی را به خود فرا می‌خواند. تحقیق در مورد امکان چنین شناخت مفهومی عینی‌ای، بنیان‌گذاری علوم انسانی را تشکیل می‌دهد. من ذیلاً گام‌هایی در این راه برمی‌دارم.

جهان انسانی - تاریخی به نحوی که در علوم انسانی در مقابل ما قرار می‌گیرد، به تعبیری تصویر واقعیتی موجود در خارج از آن نیست. فرایند

---

۱. شماره صفحات حاشیه در متن به جلد هفتم م.م. راجع است. - ویراستاران.

۲. دیلنای در این جا از «شناخت عینی و ناظر به خارج» سخن می‌گوید که تعبیر گوته را از «تفکر ناظر به خارج» خود به یاد می‌آورد. طبق این تعبیر، فکر «فعال عینی» است و «خود را از اعیان خارجی جدا نمی‌کند». بنگرید به گوته، نوشته‌هایی در باره نظریه شناخت، در مجموعه آثار، جلد ۱۶، صص ۸۸۰-۸۷۹. - ویراستاران.

شناخت<sup>۱</sup> نمی‌تواند چنین تصویری فراهم آورد. تحقق این روند مشروط به نگرش (شهود)، فهم و تفکر مفهومی است. نیز علوم انسانی نمی‌خواهند چنین تصویری فراهم آورند. بلکه این علوم آنچه را به نحو منفرد، امکانی و لحظه‌ای رخ داده و رخ می‌دهد به نظامی از ارزش و معنا بازمی‌گردانند. شناخت مفهومی<sup>۲</sup> به نسبتی که پیش می‌رود می‌کوشد هر چه عمیق‌تر در این نظام نفوذ کند. این شناخت در دریافت خود هر چه عینی‌تر می‌شود، بدون این‌که هرگز بتواند از ماهیت خود فراتر رود، و تنها از طریق از نو احساس کردن و از نو تفسیر کردن از طریق جدا کردن و به هم پیوستن، از طریق نظام‌های انتزاعی و شبکه‌ی مفاهیم، می‌تواند آنچه را هست تجربه کند. در این جا معلوم خواهیم کرد که چگونه حتی روایت تاریخی آنچه زمانی رخ داده است تنها بر پایه علوم تحلیلی نظام‌های غایی خاص می‌تواند، البته در محدوده و وسایل فهم کردن یا درک مفهومی‌اش، به درک عینی موضوعش نزدیک شود.

این گونه شناخت مفهومی خود فرایندهایی که علوم انسانی در آن‌ها رشد می‌کند در عین حال شرط فهم کردن تاریخ آن‌هاست. بر این اساس، انسان رابطه علوم انسانی خاص را با معیت و توالی تجربه‌های زیسته‌ای که این علوم بر آن‌ها بنا شده است می‌شناسد. این علوم خاص با هم آن نظام ارزش‌ها و معانی را می‌سازند که بنیاد این معیت و توالی تجربه‌های زیسته را که در کلیتش قابل فهم است به وجود می‌آورد و آن‌گاه امر منفرد را بر اساس آن قابل فهم می‌کنند. در عین حال انسان بر اساس این ارکان نظری می‌فهمد

#### 1. Erkennen

۲. «شناخت مفهومی (conceptual cognition) در این کتاب ترجمه Erkenntnis است. این تعبیر دال بر آگاهی نظری لازم برای علم است و باید آن را از معرفت (Knowledge) (در ترجمه Wissen) متمایز کرد، که همچنین ممکن است مستقیماً از زندگی یا تفکر در باب زندگی به دست آید. رجوع کنید به مقدمه. - ویراستاران.

که چگونه دیدگاه و افق یک دوره تاریخی همواره پیشفرض این واقعیت هستند که این دوره، جهان تاریخی را به شیوه‌ای خاص می‌بیند. چشم‌اندازهای تاریخی ممکن، به عبارتی، در ادوار علوم انسانی طی می‌شوند. و آخرین نکته قابل فهم می‌شود. رشد علوم انسانی باید با خوداندیشی منطقی - معرفت‌شناختی، یعنی با آگاهی فلسفی از طریقی همراه باشد که در آن، نظام نگرشی (شهودی) - مفهومی جهان انسانی - اجتماعی - تاریخی بر اساس تجربه زیسته آنچه رخ داده است، شکل می‌گیرد. امید می‌رود که مباحث آتی برای فهم این رویه‌ها و رویه‌های دیگر در تاریخ علوم انسانی مفید باشد.

### الف. کار، روش و طرح بنیان‌گذاری

#### ۱. کار (وظیفه)

واضح است که برای بنیان‌گذاری علوم انسانی هیچ رویه‌ای ممکن نیست مگر رویه‌ای که در بنیان‌گذاری معرفت به‌طور کلی به کار می‌رود.<sup>۱</sup> اگر نظریه شناختی وجود داشت که به شناخت کلی می‌رسید، آن‌گاه تنها کاری که باید می‌کردیم این بود که آن را در مورد علوم انسانی به کار بندیم. اما چنین نظریه‌ای یکی از جوان‌ترین [به لحاظ تاریخی] ضابطه‌مندی‌های علمی است. کانت اولین کسی بود که این مشکل را از حیث خصلت عام آن دریافت. کوشش فیخته برای متحد کردن راه حل‌های کانت در نظریه‌ای جامع زودرس بود، و امروزه کوشش‌ها در این زمینه به اندازه کوشش‌های مابعدطبیعی متفرق و متضاد

۱. «معرفت» (knowledge) در این کتاب ترجمه wissen است. باید آن را هم از فرایند شناختی (Erkennen) تمیز داد و هم از نتیجه خاص آن یعنی شناخت مفهومی (Erkenntnis). معرفت می‌تواند در مرحله ماقبل علمی فهم ابتدایی پیشاپیش وجود داشته باشد؛ و هنگامی که در مراحل بالاتر علم و فلسفه ادعا شود، آنچه را ارزیابی و اراده شده است، همانند آنچه به نحو مفهومی شناخته شده است، در بر می‌گیرد. نگاه کنید به صفحه بعد. - ویراستاران.